

سیر تکاملی زبان

نگارش آقای فوادی

معلم محترم فارسی در مدارس نظام

۴

یکی از مراحل سیر تکاملی زبان انتقال از حقیقت مجاز است. عبارت دیگر از زبان ساده وحسی زبان شعر پیدا میشود باین معنی که ابتدا کلمات و جمل مطابق باعین موضوع و مدلول خود استعمال میشود رفته رفته مفاهیم توسعه یافته و برای موضوع ها و مدلولهای دیگر هم بکار رفته اند. مثلا کلمه (آتش) تا وقتی که برای مدلول چیزی بکار میرفت که اشیاء قابل احتراق را بسوزاند و با آن گرم شده و طبخ نمایند در معنای حقیقی و ساده وحسی خود بکار میرفت و چون دائره آن وسعت یافته بمعنای یکی از عناصر اربعه هم بکار رفت و در مرحله مجاز گردید. همچنین است کلمه (حرارت) که چون مدلول آن حسی باشد حقیقی است لکن در جمله های (گرمی او زیاده شده باید دواهای مبرد استعمال کنند - فلانی شخص با حرارتی است) معنای مجازی را داراست. زبان بشر در مراحل اولیه حیات اجتماعی زبان حسی بوده رفته رفته با سیر تکاملی تمدن و فکر پا به مرحله مجاز و شعر گذاشته است.

مثلا در سرودهای (ودا) میخوانیم که گروهی از حکما آتش را در جوف درختی یافته و مردم را بفوائد آن آشنا ساختند. در افسانه های ما هم پیدا شدن آتش از سنگ مذکور است. بنا به درجات (ودا) این آتش هر روز از دو قطعه چوب تولید شده ز باد میگردد و در قربانگاه میسوزد. گرچه آفتاب یکی از مظاهر آن آتش است لکن چون بین آن و آتش رابطه عینیت موجود میباشد کلمه (آتش) در این سرودها ساده و حقیقی است. لکن آن آتش را که حکمای یونان و بعد حکمای مشرق زمین ذکر کرده اند مجازی است زیرا بین آن و آتش صورتی محسوس رابطه عینیت وجود ندارد.

در منطق اطفال انتقال از حقیقت ب مجاز بخوبی معلوم میشود مثلا اگر برای طفلی حکایت کنیم که چگونه موشها میخواستند زنگ بگردن گربه بپندند طفل ابتدا حکایت را مطابق واقع تصور میکند و دزد هن او موشها و گربه موجود هائی ثابت و غیر قابل انتقالند. مثل آنکه این حکایت فقط برای موشها و گربه تخصیص دارد. باری ذهن طفل طوری آنها را مقید کرده که اعمال آنها و شبه آنها نمیتواند باشخص یا حیوانات دیگر نسبت دهد. لکن چون فکرش وسعت پیدا کرد و جدرشد رسید تصور موشها و گربه و اعمال آنها را قابل انتقال یافته آنها را در موارد دیگر هم برای بیان اعمال و اخلاق موجود های دیگر بکار برده و بدین طریق وارد مرحله مجاز و شعر میشود. پس فکر طفل از این حکایت استفاده کرده و مدلول و مفاد آن برای وقایع دیگر هم بکار میبرد، اگر اینطور نبود فکر او را کدامانده وسعت نمی یافت. همینطور است فکر بشر در مورد زبان که میخواهد آنچه را در دست دارد برای وسعت دادن فکر بکار برده و این فکر را در دایره کلمات و جملی که در دست دارد محصور نسازد و معانی کلمات و جمل را بمقتضای سیر تکاملی فکر وسعت دهد این است که از حقیقت ب مجاز وارد میشود.

انتقال زبان از حقیقت ب مجاز امری است فطری که بدین واسطه فکر در تنگنا و دایره کلمات محصور نمانده بر آن غلبه میکند و آنرا برای سیر و وسعت خود مورد استفاده قرار میدهد. برای فهم این حقیقت کافی است مثلا (مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو) حافظ و (بخت جوان دارد آنکه با تو قرین است) سعدی را بیکدور مطالعه نموده کلمات و جمل محصور آنها را با مضامین و فکر وسیع گوینده بسنجیم آنوقت یقین میکنیم که اگر بشر بنا بود کلمات را فقط در معانی حقیقی خود استعمال کند تاچه اندازه در بیان فکر سیار و جوال خود عاجز مانده و در مرحله طفولیت و سادگی خود میماند و بدین وسعت و لطافت فکر نمیرسید، زیرا برای هر تصویری باید کلمه ای در مقابل داشته باشد تا فکر او روشن و محرز و ثابت گردد و در تصرف انسان در آید کلمه مانند سر بازی است که هر سنگری را فکر اشغال نماید در آن قرار گرفته و حیات تسلط آن را فراهم سازد.

قصص دوره (هزیود) یونانی و مبارزه خدایان افسانه و ساده است و در مقابل حکایات راجع بمبارزه عقل بانفس جنبه شعر و مجاز را داراست (نفس اثر در هاست او کی مرده است ازغم بی آلتی افسرده است - قصه هفتخوان رستم و مبارزه اوبادیوان افسانه است و در مقابل مفاد آن یعنی غلبه تمدن بر توحش و استیلای آریین های ایرانی بر مردمان بومی جنبه شعر و مجاز را داراست . حکایت (فوست) گرت آلمانی جنبه شعر و مجاز و کنایه را در ذریه مقصودش رسانیدن غایب خیر و محبت بر شر و کینه است . تا وقتیکه تصور جنبه حقیقت را دارد هیچگونه مجاز را در آن راه نیست و بنا بر این نمیتواند برای مفهوم فکر تازه بکار رود، لکن همینکه از حالت رکود و ثبوت بیرون آمد دارای تصویر میگردد و وسیله وسعت دامنه مفاهیم میشود مثلا حکایت (فوست) در قرون وسطی و بعد بین مردم شیوع داشت و کیمیاگر و اهریمن در آن يك وجودهای قائم بذات و حقیقی بودند لکن همینکه آن را [گوته] شاعر در لباس ادبی در آورد کیمیاگر و اهریمن يك هیولای کمرنگی بیش جلوه نمودند و نماینده يك تعمیم تصویری گشتند زیرا ممکن است آنها را در قضایا و موارد دیگر نیز بکار برد . بطوریکه هیچ مناسبتی با کیمیاگر و اهریمن در موارد تازه در بین نباشد. همچنین عناصر اربعه بنظر یونانیها خدایانی بودند که جنبه خالقیت داشتند و حقیقی بودند لکن آب (تالس) و آتش (هراکلیت) مجازی میباشند. اعداد نیز ابتدا دارای وجود و شخصیت خاصی بوده هر کدام را اثر و قدرتی علیحده بود بعد در تعلیم (پیتاگور - فیثاغورث) جنبه مجاز را دارا گشتند .

در تصور ساده اعتقاد اصل است و تردید را در آن راه نیست. آن يك نوع علمی است که تقاضای دلیل و برهان نمیکند مثل آنکه ما عقید داریم که دو مرتبه دو چهار است. پس تصور حقیقی و ساده علم است نه معرفت. بعد کم کم اعتماد نسبت بکلامه سلب شده و انسان میخواهد آن را از اشیاء جدا کند و بر آن تفوق حاصل نماید لذا آن را بمرحله مجاز وارد نموده بدین طریق ادبیات (نظم و نثر) را بظهور میرساند. پس زبان ادبی زبانی است که دارای تصویر بوده و بوسیله آن مفاهیم دیگر نیز بیداشود. در زبان ادبی اگر کلمات و جمل در معنای حقیقی نیز استعمال میشود بواسطه آن است که حقائق و محسوسات آن را ایجاب مینماید. اعمالی که بوسیله آن زبان دارای

تصویر میشود و از افسانه بجهان منتقل میگردد در تمام امتداد تاریخ بشر مجری بوده و میگردد و زبانهای ملل متمدنه امروز عموماً ادبی هستند.

بعد از در نظر گرفتن مقدمات فوق اشکالی ندارد اگر کیفیت وسعت یافتن دائره لغات و اصطلاحات را تحقیق نموده بشرح آن پردازیم:

تحقیقاتی که در زمینه زبانهای ساده امروز مانند زبان مردمان بومی استرالیا و سرخ پوستان امریکا و غیره بعمل آمده دلالت بر این میکند که لغات این زبانها از چهار صد کلمه تجاوز نمیکند. همچنین زبانهای وسیع نیز ابتدا بیش از سیصد - چهار صد لغت نداشته اند و مقصود ما در اینجا از لغت ریشه کلمه است نه آنکه مشتقات را نیز جزو لغت فرض کنیم و از طرف دیگر ثابت شده که وضع کلمات تازه بوسیله اختراع ریشه های نوظهور در امتداد تاریخ بغایت محدود میباشد. پس این همه لغت و اصطلاح از کجا پیدا شده است؟ جواب این سوال را تنها در توسعه و تغییر معانی کلمات باید پیدا کنیم. تا وقتی که احتیاج انسان محدود است و با اشیاء و مطالبی که تمدن میان می آورد سرو کار ندارد دامنه لغاتش هم محصور است. بعد هر قدر با اشیاء و مفاهیم تازه آشنا میشود بحکم اجبار در مقابل لغاتی وضع مینماید و بنا بر اصلی که گفتیم از کلماتیکه که در دست دارد استفاده میکند مثلاً (اسکیموها) از یک تا چهار می شمارند به پنج که رسیدند میگویند (دست) سپس از نو می شمارند و چون عدد آنها به بیست رسید میگویند (آدم)، پس برای شماره ازدو کلمه «دست - آدم» استفاده میکنند و ما برعکس از شماره پنج استفاده نموده لغت (پنج - پنجه خورشید) وضع کرده ایم زیرا شماره انگشتان در هر دست و پانچ است.

امروز هم که ملت ایران در سایه ترقی تمدن احتیاج خود را بلغات تازه حس نموده برای مفاهیم تازه از کلمات قبل استفاده مینماید مثلاً دانش یعنی علم. سراینی خانه. ازین دو کلمه لغت یا اصطلاح تازه (دانشسرا) را بکار میبرد و بدین طریق مفهوم تازه را با کلمات قدیم بیان میکند. برای وضع لغات و اصطلاحات تازه طرق چندی را بشر در دست داشته و دارد که اینک بذکر چند فقره میپردازیم:

۱- انتقال واحد ترکیب اصوات با معنی معین (آ) با حفظ آن ترکیب بمعنی

(ب) باین طریق که مفهوم (ب) قبلاً در بین نبوده و چون بمیان آمده و شباهت بامدلول (آ) پیدا کرده واحد ترکیب آن را صاحب شده است. مثلاً در زبان عبری قدیم کلمه (تباه) بمعنی قوطی یا جعبه دیده میشود و در قضیه طوفان نوح نیز این کلمه بمعنای کشتی آمده است زیرا چون کشتی پیدا شد و شباهت بجعبه داشت و برای تسمیه آن کلمه موجود نبود کلمه (تباه) برای آن هم اطلاق شد. بومیان استرالیا چون اولین مرتبه کتاب را دیدند آنرا (صدف) نامیدند زیرا صدف نیز مانند کتاب باز و بسته میشود. ممکن است طهای اولین دفعه کره مصنوعی به بیند و آنرا توپ یا هندوانه بنامند. حال اگر کلمه (تباه) تنها برای مفهوم جعبه بکار رود حقیقی و چون بر کشتی هم اطلاق شود مجازی خواهد بود. يك مثال دیگر: کلمه (زندیق) از (زندیک) فارسی گرفته شده یعنی کسیکه پیرو آئین زند یا آئین مزدیسنی باشد. تا وقتیکه این کلمه بمعنی اصلی خود استعمال میشده حقیقی بوده لکن چون بعدها برای مرتد- بدعت گزار- کافر- بیدین و غیره بکار رفت جنبه مجاز را بخود گرفت و از آن اسم معنی (زندقه) نیز ساخته شد.

۲- انتقال از معنی عمومی بخصوصی است. مثلاً در زبان سانسکریت (موش) بمعنی دزد هم دیده میشود اگر ابتدا ترکیب مذکور برای افاده مفهوم دزد بوده بعد بمعنی موش فارسی منتقل گردیده بطرز دوم وضع لغت میباشد. کلمه (صحبت) بمعنی همنشینی است و در ادبیات ما غالباً در این معنی استعمال شده (از صحبت دوستی بر نجم کاخلاق بدم حسن نماید - صحبت نیکان از نیکان کند - تنی چند در صحبت من بودند) این کلمه يك مفهوم عمومی دارد لکن در فارسی امروز (صحبت) در معنای مکالمه و گفتگو نیز استعمال میشود پس صحبت بمعنی گفتگو جنبه مجاز را داراست.

۳- برعکس طرز دوم است یعنی انتقال از معنای خصوصی بعمومی یا از جزء و فرد بکل است مثلاً (سرو گردن) که قسمتی از اعضای بدن است بمعنی انسان نیز استعمال شوند (سرازشکر - گردان سپاه) کلمه Doncha روسی بمعنی روح است و در معنای انسان نیز استعمال میشود. خود کلمه (انسان) را بمعنی (بشر) نیز استعمال میکنند. چنانکه گوئیم انسان جائز الخطاست یعنی هر انسانی جائز الخطاست نه يك انسان منحصر بفرد. و ازین قبیل است اصطلاحات (چشم و گوش شاه) و امثال آن

۴- بوسیله واحد ترکیب اصواتیکه مفهوم محل و موضع را افاده میکند.

بطور غیر مستقیم یعنی کنایه مفهوم، دیگر استخراج میکنیم چنانکه گوئیم: (سال سختی بود) یعنی برای مردم سخت بود. (مسجد از هم باشید) یعنی مردم آن متفرق شدند، (شهر بهم خورد) یعنی مردم مضطرب شدند.

بدیهی است که در وضع لغات و اصطلاحات عواملی دیگر هم که درجه دوم اهمیت را داراست وجود دارد و ما برای رعایت اختصار متعرض ذکر آنها نمیشویم. در زندگانی روزمره خود این سیر تکاملی را برای العین می بینیم مثلاً (گوجه نرنگی) را سبزی فروش گاهی (گوجه) مینامد، (سیب زمینی) را (سیب) میگوید. گمان میکنم (شیر) آب انبار را باینجهت با واحد ترکیب شیر درنده مینامند که ابتدا مخرجهای آب را بشکل سر و دهان شیر ساخته اند و بواسطه مشابهت آن را با اسم شیر نامیده اند (لکن شیر بمعنی لبن عربی ترکیب اصوات دیگری دارد یعنی دراصل با یاء معلوم تلفظ میشده و القبای ما شیر بمعنی درنده را که با یاء مجهول تلفظ میشده بشکل شبیه آن در آورده است و امروز تاحیکها دونوع شیر را دو قسم تلفظ میکنند) پس شیر آب انبار مجازی است. و از این قبیل است عبارات (صورت بده) یعنی صورت حساب - (در اینکار دست دارد)

و همچنین کلماتیکه از السنه خارجه وارد زبان میگردد غالباً نسبت بخود آن زبان مجازی است از قبیل سماور - ایشیک آقاسی - یساول - قراول - ژنرال - آجودان - طیاره - عبدالله - گارد - وغیره يك مثال دیگر: در زبان لاتن *Bonum augurium* بمعنی فال یا ساعت نیک و *Malum augurium* بمعنی فال یا ساعت بد و مجازاً بمعنی خوشبخت و بدبخت هم استعمال میشوند. فرانسویها این لغت را بمعنی مجازی در زبان خود وارد کرده و ترکیب اصوات آنها را تخفیف داده اند چنانکه گفته میشود *Bonheur* خوشبخت و *Malheur* بدبخت و از این قبیل است کلمات (شعر - عروض - بیت - غزل - نظاره - ایمن و غیره) که از زبان عرب وارد زبان فارسی شده است،

تمام اعمال سابق الذکر در اثر یک عامل مهم طبیعی است که دره قالات قبل هم گفته شد: روحیه انسان همواره جویای سهولت و اقتصاد است و میخواهد که قوای او حتی الامکان کمتر تلف شود تا از جنبه لفظ کاسته بر معنی بیفزاید یعنی اولاً برای معانی متعدد الفاظ قلیل استعمال نموده و ثانیاً اعمال ذهنی را تا حد ممکن تخفیف دهد،